

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره سوم - خرداد ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۴۹

روشهای ویژه سروری در شرح قرآنی مثنوی مولوی و استفاده از بینامتنیت آنها

(ص ۳۹-۶۰)

بینا نوریان^۲

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۱۳۹۸

چکیده

در طی عمر طولانی و باشکوه آثار عرفانی و ادب فارسی، قرآن کریم بزرگترین منبع الهام و اندیشه شاعران و نویسندگان بوده است که به اشکال گوناگون ساختاری و مضمونی، قصه، تلمیح، تضمین و اقتباس و دیگر شگردهای هنری و روایی مورد استفاده قرار گرفته است. این شیوه‌های أخذ و بهره‌گیری در نظریه‌های جدید ادبی، تحت عنوان بینامتنیت یا تناسط مطرح میشود که همچون گذشتگان تنها به توصیف میزان یا بیان موارد بهره‌گیری نمیپردازد؛ بلکه چستی و چرایی آن نیز تبیین میشود که در این پژوهش در مثنوی معنوی و بخصوص در شرح سروری بر مثنوی مورد واکاوی قرار میگیرد. بینامتنیت مثنوی و قرآن، به معنای هرگونه استفاده مولوی، خودآگاه یا ناخودآگاه از قرآن کریم است که از دیرباز مورد توجه محققان بوده و به دلیل اهمیت وارزشش کمابیش به آن پرداخته شده است. اما آنچه که در این پژوهش به آن پرداخته شده است، بررسی این موضوع در یکی از شروح معروف مثنوی، به نام شرح سروری از مصلح‌الدین مصطفی بن شعبان سروری است که قدیمترین نسخه کامل شرح مثنوی به زبان فارسی در خارج از ایران است. نکته قابل توجه این است که سروری خود مفسر قرآن بوده و بر تفاسیری چون «انوار التنزیل» قاضی بیضاوی حاشیه‌های مفصلی نوشته است. همین نکته سبب شده که در شرح خویش به موارد بینامتنیت قرآن و مثنوی اشارات دقیقی داشته باشد و در شرحش علاوه بر آیات و احادیثی که در متن مثنوی آمده، موارد دیگری هم از آیات قرآن، در بافتی اقناعی یا همراه قصه و حکایتی قرآنی یا عرفانی برای ایضاح بیشتر بیاورد که در این پژوهش به توضیح و تحلیل هردو وجه از منظر رویکردهای بینامتنیت پرداخته میشود.

کلمات کلیدی: قرآن، مثنوی مولوی، شرح سروری، بینامتنیت.

^۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند
^۲ - عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
(bita.noorian@gmail.com)

Intertextuality of the Qur'an and Mathnavi in Sorouri's Interpretation

Bitā Noorian¹

Abstract

During the long and glorious time of the Persian mystic and literary works, the Holy Qur'an has been the greatest source of inspiration for poets and writers who have been used in various forms and Conceptual, tale and other artistic and narrative techniques. These approaches to the use of new literary theories are referred to as intertextuality which, like the ancestors, are not just about describing the amount or expressions of use, but what is explained and why it is explained. In this research investigated in Mathnavi and especially in the sorouri's interpretation. The intertextuality of Masnavi and the Qur'an means any use of the Rumi, consciously or unconsciously of the Holy Quran, which has long been considered by the researchers and has been addressed more or less by its importance. But what has been discussed in this paper is the study of this issue in one of the famous Masnavi's interpretations, the name of the narrator from Mosleh-al -din Mostafa bin Sha'ban Sorouri, the oldest full version of the explanation of Masnavi in Farsi, outside of Iran. The remarkable thing is that Sorouri himself was the interpreter of the Qur'an, and has written commentaries such as Anwar al-Tanzil, of Ghazi Beizavi on the marginal lines. This point has made it clear in its description of the intertextuality of the Quran and Masnavi, and in addition to the verses and hadiths mentioned in the text of Mathnavi, other elements of the Qur'anic verses, in persuasive text or in conjunction with a Qur'anic or mystical narrative, To illustrate this, the explanation and analysis of both aspects from the perspective of intertextuality approaches is discussed in this paper.

Keywords: Qur'an, intertextuality, Mathnavi, Sorouri's interpretation.

¹- Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Najaf Abad, Iran (bita.noorian@gmail.com)

۱- مقدمه

استفاده از آیات و مضامین قرآنی، همواره مرجع مهم و الهام بخش شاعران و نویسندگان مختلف بوده و هست. به گونه‌ای که استفاده از آن را به صورتهای مختلف در اشعار کهن و نو میتوان یافت. کمتر شاعر مسلمان ایرانی را میتوان دید که در دیوان خود، تلمیحی به آیات قرآنی نداشته، یا اقتباس و تضمینی از آنها نکرده باشد. با توجه به آثار موجود، می توان پیشینه بهره‌گیری و اثرپذیری سخنوران پارسی از قرآن و حدیث را مربوط به آغاز پیدایی شعر فارسی یعنی نیمه‌های قرن سوم هجری دانست.

مولوی از قرآن ضمن کاربرد هنرمندانه، بهره‌ای معرفت شناسانه دارد و با صنایع ادبی چون تلمیح، تضمین، استناد، تحلیل، اقتباس، تمثیل، استعاره و حتی ارائه ترجمه یا تفسیر منظوم آیات قرآن، مبانی و مبادی معرفتی خویش را بیان میکند. به همین دلیل مثنوی وی را قرآن پارسی نامیده‌اند. منظور از ارتباط بینامتنیت مثنوی با قرآن ارجاعاتی است که مولوی به طور صریح، غیرصریح و یا ضمنی، آگاهانه یا ناآگاهانه، در متن مثنوی به قرآن کریم میدهد و البته مقاصد و اهداف مهم تعلیمی، اخلاقی، معرفت شناسانه و هستی شناسانه را به مخاطبانش منتقل میکند. لذا این پژوهش بر آن است که بر اساس رویکردها و روشهای بینامتنیت به تحلیل این مقاصد با تکیه بر شرح سروری بر مثنوی به روش تحلیل محتوای کیفی از نوع مفهومی بپردازد. قابل ذکر است که به دلیل زیاد بودن حجم مثنوی تمرکز و جامعه آماری این پژوهش، دفتر چهارم مثنوی است.

۲- پیشینه پژوهش

بنابر دلایلی که در مقدمه ذکر شد، کاملاً روشن و بدیهی است که در باره تأثیر قرآن و حدیث بر مثنوی مولوی و ارتباط فراوان آنها آثار پژوهشی فراوانی نوشته شده است و درباره بینامتنیت نیز مقالات متعددی در سالهای اخیر نوشته شده است که در این پیشینه، فقط به بیان برخی آثار پژوهشی که فصل مشترک بینامتنیت و مثنوی و قرآن است، اشاره میشود. به عنوان نمونه میتوان به مقاله "خوانش بینامتنی حکایتهای طاق‌دیس و مثنوی معنوی برمبنای نظریه ترامتنیت ژنت" از رامین خسروی اقبال و میر جلال الدین کزازی در مجله زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی) سال بیست و پنجم بهار و تابستان ۱۳۹۶ شماره ۲۷، نام برد. همچنین مقاله‌های نقد و بررسی داستان "آن پادشاه جهود که نصرانیان را میگشت از بهر تعصب" از مثنوی مولوی بر اساس رویکرد بینامتنیت از محمود رضایی دشت ارژنه محمد بیژن زاده در مجله متن پژوهی ادبی تابستان ۱۳۹۵، شماره ۶۸، و "بینامتنیت مضامین اخلاقی قرآن با غزلیات عربی دیوان شمس" از علی صیادانی، درج در فصلنامه علمی پژوهشی معرفت شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تابستان ۱۳۹۶ و مقاله "بینامتنیت آیات و احادیث در غزلیات شمس" از لطیفه

سلام تباویل، پژوهش دینی، شماره ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۹۷. و مقاله "تحلیل غزلی از مولوی بر مبنای رویکرد بینامتنی به قرآن" از همایون جمشیدیان درج در مجله پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال دوم، شماره دوم است که فصل مشترک همه این پژوهش‌ها تحلیل موارد بهره‌گیری مولوی از قرآن و تحلیل آن است. این پژوهش، ضمن اشاره به موارد بینامتنی دفتر چهارم مثنوی به تحلیل دیگر شیوه‌های اخذ از قرآن در شرح سروری که قدیمترین نسخه کامل شرح مثنوی به زبان فارسی در خارج از ایران میباشد، میپردازد و از این منظر کاری جدید است.

۳- درباره بینامتنیت

«بینامتنیت» به عنوان اصطلاحی که پیوسته به نبود یگانگی، وحدت و اقتداری بی‌چون و چرا اشاره دارد، همچنان ابزار توانمندی در دایره واژگان نظری هر خواننده‌ای است. «بینامتنیت، آلن، گراهام: ص ۸) و «هر متنی در حقیقت، نقل قولهایی است از هزاران تأمل بینام و نشان که در نگارش آنها علامت نقل قول را نگذاشته‌اند.» (همان: ص ۴۰) و این نقل قولها به گونه‌ای موجب پویایی و چند صدایی متن شده و نشان از این حقیقت دارد که هیچ متنی، خالی از بینامتنیت نیست. (درآمدی بر بینامتنیت: ص ۸۵)

علاوه بر این بر اساس «بینامتنیت» هر متن در آن واحد، هم بینامتنی از متون پیشین است و هم میتواند بینامتنی برای متن‌های آینده خود باشد. پس همواره از بینامتنیتهای گوناگون و متعدد سخن گفته میشود (همان: ص ۴۴۹). «ژرار ژنت» بر این اعتقاد است که بینامتنیت عبارت است از: «رابطه حضور همزمانی بین دو یا چند متن یا حضور عملی یک متن در داخل متن دیگر به درجات مختلفی از وضوح و غموض به گونه‌ای که فقط میتوان با یک هوش بالا آن را دریافت.» (ساختار تأویل متن: ص ۳۲۰)

«تودوروف» بر آن است که «آفرینش متن بر پایه آنچه متن نیست امکان ندارد. آفرینش متن، تغییر شکل سخن و متن به سخن و متن دیگر است.» (بوطیقای ساختارگرا: ص ۴۸) وی در جای دیگر مینویسد: «فقط آدم اسطوره‌ای که کاملاً تنها بوده با اولین کلام خود به دنیایی جدید و بکری که هنوز بیان نشده نزدیکتر میشد و میتوانست از این سمت‌گیری متقابل با دیگر سخنها برکنار بماند.» (همان: ص ۱۲۵)

عزام، از نظریه‌پردازان در زمینه بینامتنیت، آن را به «ایجاد یک متن جدید از متون گذشته و یا معاصر میداند، به گونه‌ای که متن جدید خلاصه‌ای از متون متعدد است که مرزهای میان آنها از بین رفته و شکل و متد تازه‌ای پیدا کرده، به گونه‌ای که چیزی جز ماده اولیه از متون گذشته برجای نمانده، آنهم به صورتی که متن اصلی در متن جدید غایب است و تنها افراد اهل فن توانایی تشخیص آن را دارند.» (النص الغائب، تجلیات التناس فی الشعر العربی، عزام: ص ۲۹) «محمد فتاح» از منتقدان معاصر عرب بینامتنی را

تعامل متون گوناگون با یکدیگر در کم و کیفهای متفاوت میداند. (فکره السرقات الادبیه و نظریه التناص: ص ۱۲۱). در مجموع، بینامتنیت به تداخل و درهم آمیخته بودن متون اشاره میکند. بنابراین مفهوم بینامتنیت بر این اساس بنیان شده است که انسان‌ها نمیتوانند یک متن صد در صد جدید و بکر به وجود آورند و هیچ توجه و برداشتی از متون پیشین نداشته باشند.

۴- اصول بینامتنی

اولین اصلی که در نظریه «بینامتنیت» بسیار مهم است این است که هیچ متنی بدون پیش متن نیست و همواره متنها بر اساس متنهای گذشته بنا میشوند. (درآمدی بر بینامتنیت: ص ۴۴۲). این اصل به این معناست که هیچ تفکر، جریان و متن بدون گذشته و به طور ناگهانی به وجود نمی‌آید، بلکه از پیش چیزی وجود داشته است و «متن، خواه ادبی یا غیر ادبی، مستقل نیست، بلکه در ارتباط با دیگر متن‌ها معنا پیدا میکند.» (بینامتنیت، آلن، گراهام: ص ۳۱۷)

اصل دومی که «بینامتنیت» بر آن اساس استوار شده عبارتست از اینکه: «هیچ تقلید و هیچ خلاقیت مطلق و کاملی برای انسان نیست، زیرا انسانها یا به این قطب یا به آن قطب نزدیک‌ترند.» (همان: ص ۴۳۳) در نتیجه هر تفکر یا علمی، پیشینه‌ای دارد، خود بینامتنیت نیز از این قاعده مستثنی نیست و ریشه‌ها و پیشینه‌های آن پیش متن آن محسوب میشود. اصل سوم در بینامتنیت، نفی هرگونه انتها یا پایان میباشد. «بینامتنیت همان‌گونه که آغاز را انکار میکند، به همان اندازه نیز به انکار پایان می‌پردازد. در یک زنجیره و شبکه متنی، آغاز و پایانی وجود ندارد و هر متنی در میانه قرار دارد که در ساختنش، متنهای دیگر حضور دارند و آن متنها نیز در متنهای آینده حضور خواهند داشت. هر پایانی، یک آغاز و میانه است. در بینامتنیت نقطه پایانی وجود ندارد و همواره پیوندهای درونی، جهان متنی را توسعه و فزونی میدهد.» (همان: ص ۴۵۵)

۵- بینامتنیت در ادبیات عرب

اگرچه بینامتنیت در زمره اصطلاحات نوین به حساب می‌آید، اما ریشه‌هایی از آن را در علوم مختلف در ادبیات عرب همچون نقد ادبی، علم بلاغت و تفسیر قرآن می‌توان مشاهده نمود. (بیولوژی نص: ص ۵۳) با کمی توجه و تدبر در متون مختلف و بررسی و مطالعه آنها، پی می‌بریم که آثار نویسندگان و شاعران، همواره در ارتباط با یکدیگر بوده و از تأثیر و تأثر بر یکدیگر بی‌نیاز نیستند. متون عربی که از جمله آنها شعر و نثر نیز میباشد از این روابط بی‌نیاز نبوده‌اند. نگاهی اجمالی بر اشعار شاعران عرب زبان از عصر جاهلیت تا دوران معاصر، گویای این تأثیرپذیری از شاعران و نویسندگان گذشته یا معاصر خویش میباشد. این تأثیرپذیری بین متون گاه در سطح صورت، گاه در معنا و گاه در هر دو سطح صورت و

معنا شکل گرفته و این مطلب گواه آن است که بینامتنیت در میراث نقد ادبی و بلاغی قدیم عرب، ریشه‌ای عمیق داشته است. (بینامتنیت در شعر صلاح عبدالصبور: ص ۱۴۰).

منتقدان ادبیات قدیم عرب از اهمیت و ضرورت ارتباط شاعر و نویسنده با آثار پیش از خود آگاهی داشته‌اند و تلاش‌های با ارزشی در این زمینه انجام داده‌اند. اما اشکالی که بر بیشتر آنها وارد است، این است که آنها این نوع ارتباط و تأثیرپذیری چه به صورت مثبت و چه به صورت منفی را به طور کلی «سرفات» نامیده‌اند. (التنصص القرآنی فی شعر جمال الدین بن نباته المصری: ص ۱۳) اگرچه اصطلاح «بینامتنیت» در آثار و نوشته‌های قدیم عرب به کار برده نشده است، اما ریوقی به نقل از نورالدین السّد میگوید: «مهمترین اصطلاحات نقدی قدیم عرب که دلالت بر بینامتنیت دارد ۲۸ اصطلاح است و محمد فتاح نیز واژه‌ها و مفاهیمی چون: ادبیات تطبیقی، همسویی فرهنگی و سرفات را با اصطلاح بینامتنیت دارای هماهنگی میدانند.» (مقاربات بین النقد الغربی الحدیث و النقد العربی القديم: ص ۷۹)

منتقدین عرب درباره ارتباط بین بینامتنیت و گذشته ادبیات عربی اینگونه بیان کرده‌اند که موضوع بینامتنیت در بررسی‌های نقدی معاصر چیزی کاملاً نو و جدید نیست. (التنصص نظریاً و تطبیقاً، الزعبی: ص ۱۹) اگرچه بینامتنیت از دستاوردهای نقد در ادبیات غربی است، اما به این معنا نیست که نقد عربی از آن غافل بوده است، بلکه اصطلاحاتی همچون توارد، الخواطر، التولید و الابداع و نیز تضمین و اقتباس و سرقت ادبی خود هر کدام در بردارنده بخشی از معنای بینامتنیت است. (التنصص القرآنی فی الشعر العمانی: ص ۱۰۸۱) از اینرو گروهی بینامتنیت را تضمین تکامل یافته دانسته‌اند. (التنصص القرآنی فی شعر امل دنقل: ص ۴۰) اما در حقیقت بین اقتباس، تضمین و بینامتنیت اختلافاتی وجود دارد. مثلاً بینامتنیت مفهومی عام و فراگیرتر از تضمین دارد (همان: ص ۴۰) و اقتباس نیز به معنای بهره‌گیری از متن غایب و وارد کردن آن در متن حاضر می‌باشد، بدون اینکه با جزئیات متن غایب تعامل ایجاد شود. اما در بینامتنی سعی بر این است که میان دو متن رابطه ایجاد شود و خواننده با خوانشی تأویلی از متن به تفکیک و بازسازی آن بپردازد. (التنصص القرآنی فی الشعر العمانی: ص ۱۰۸۱)

در دوران معاصر نیز علیرغم تلاش‌های فراوانی که محققان و پژوهشگران عرب در حوزه بینامتنیت انجام داده و تألیفات متعددی که در رابطه با این موضوع به طبع رسید، اما در مورد تعریف این اصطلاح و یافتن معادل دقیقی برای واژه غربی «Intertextuality» اتفاق نظر به وجود نیامد. برخی آنرا معادل «تداخل النصوص» و گروهی نیز آن را به «النصوصیه» و دیگران هم به تناس و التناسیه ترجمه کرده‌اند. (التنصص بین النظریه و التطبيق: ص ۷۳)

با وجود تعدد آراء، اما واژه تناس نسبت به دیگر اصطلاحات رواج بیشتری یافت. اما با این وجود تعریفی که مورد توافق باشد از تناس ارائه نگردید. تناس از نظر لغوی بر وزن تفاعل است و بر اشتراک دو متن با یکدیگر دلالت میکند، مانند «تجارب و تخصم» (مصطلحات النقد، بوخاتم: ۲۶) این واژه از ماده «ن ص ص» و در معاجم لغوی به معنای «رفع» (زمخشری، م: ۶۳۵) «ظهور» (تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۹: ص ۳۶۹) و «بروز و ایضاح چیزی» و «غایت آن» (لسان العرب، ج ۷: ص ۹۸) است. در میان تعاریفی که ناقدان و پژوهشگران معاصر برای تناس ارائه دادند در اینجا به چند تعریف اشاره مینماییم: بینامتنیت یعنی انتقال صورت یا معنی یا هر دو و از یک متن به متن دیگر با اختلاف در مقصد و هدف. (التناس بین النظرية و التطبيق: ص ۷۳) بینامتنیت یعنی شکل‌گیری یک متن تازه از متون گذشته یا معاصر، به نحوی که متن جدید، خالصه تعدادی از متون دیگر باشد. (النص الغائب: ص ۴۰) تناس یعنی ارتباط و پیوند متنی با متون دیگر که در کیفیتهای مختلف شکل میگیرد. (فکره السرقات الادبیه و نظریه التناس: ص ۱۱۰). در بررسی نوشته‌های این صاحب‌نظران به برخی آثار میرسیم که به صورت مستقل به پدیده بینامتنیت اختصاص یافته است و این نشان از اهمیت و جایگاه خاص این پدیده زبانی در میان معاصران میباشد.

یکی از این محققان معاصر بیان میکنند که شاید اولین کسی که این اصطلاح را به پژوهشهای نقادانه معاصر عربی وارد کرد «فریال جب وری غزول» بوده که در تحلیل یک قصیده اصطلاح بینامتنیت را به کار برد و بدون اینکه توضیح مفصلی درباره آن بدهد و به تعریف ساده‌ای از آن اکتفا نمود (التناس بین النظرية و التطبيق: ص ۷۴) و پژوهشگران دیگر این پدیده را از وی گرفتند. محمد فتاح یکی از پژوهشگرانی است که در کتاب خود «تحلیل الخطاب الشعری استراتیجیه التناس» با تفصیل به این موضوع پرداخت و بدون شک اثر او یکی از آثار مهم در نقد معاصر میباشد. محمد عزام هم در کتاب خود به عنوان «النص الغائب» به شرح تناس پرداخت. محمدفتاح از ناقدان معاصر عرب، از رابطه بینامتنی با واژه «التناس» تعبیر کرده و با تأثیر از کریستوا تناس را چنین تعریف مینماید: که تناس، تعامل متون گوناگون با یکدیگر در کم و کیفهای مختلف است. (فکره السرقات الادبیه و نظریه التناس: ص ۱۲۱) محمد بنیس نیز که جزء نخستین پژوهشگران نقد ادبیات عربی بود که مقوله بینامتنیت پرداخته بود با پیروی از کریستوا سه معیار برای بازآفرینی متن غایب در متن حاضر به کار میبرد که همان نفی جزئی، نفی متوازی و نفی کلی میباشد. (التناس فی انجاز النقدی: ص ۵۶۰)

۶- مختصری در باره شرح سروری

درباره مثنوی، شروح متعددی تاکنون نگاشته شده است که هرکدام از آنها از منظری

قابل توجه است. یکی از آنها شرحی است که مصلح‌الدین مصطفی بن شعبان حنفی رومی (۸۹۷_۹۶۹ ه.ق. برابر با ۱۴۹۲_۱۵۶۲ م) معروف به سروری، از ادیبان معاصر سلطان سلیمان قانونی، مقتدرترین حاکم عثمانی، نوشته است.

سروری در گالیپولی ترکیه متولد شد. پدرش تاجر ثروتمند و دانش دوست بود. بدین جهت به تعلیم او همت گماشت. سروری نزد استادانی چون طاشکیری زاده و دیگران به تحصیل پرداخت و در متون مختلف شعر و ادب به مقاماتی دست یافت. او به زبانهای رومی (ترکی)، عربی و فارسی تسلط داشت. مدتی قاضی قسطنطنیه بود و سپس در مدرسه قاسم پاشا در شهر گالیپولی به مدت بیست سال به تدریس پرداخت. در این دوره بود که طریق عزلت پیش گرفت. اما قاسم پاشا برایش پیغام داد اگر به مدرسه‌ای که برایت ساخته ام نیایی، آن خراب می‌کنم. بنابراین او بار دیگر در همان مدرسه مشغول کار شد. قاسم پاشا برایش حقوق زیادی تعیین کرد و او رسماً معلم شاهزاده مصطفی فرزند سلطان سلیمان شد و مورد مشورت او در امور مختلف قرار گرفت. سروری پس از افول قدرت سلطان دوباره به تدریس در مدرسه‌اش پرداخت و مخارجش را از طریق نذورات تامین می‌کرد. سروری ازدواج نکرد و قبل از مرگش (م ۹۶۹ ه.ق) برای خودش گوری در مسجد شهر قاسم پاشا حفر کرد و لوازم تدفین خود را مهیا ساخت.

از آثار فارسی او میتوان به شروح مثنوی معنوی، دیوان حافظ، بوستان سعدی، واز آثار عربی او میتوان به شرح گلستان، شرح صحیح بخاری، حاشیه تفسیر بیضاوی و کتابهایی در فقه حنفی اشاره کرد. (الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۲۶۸/۱۴، الشقائق النعمانیة فی علما الدوله العثمانیه، ۳۴۳/۱-۳۴۵، تذکره مشاهیر عثمانیه: ۱۲/۳)

۷- بینامتنیت مثنوی با قرآن و جلوه‌های کاربردی آن در شرح سروری

منظور از ارتباط بینامتنیت مثنوی با قرآن ارجاعاتی است که مولوی به طور صریح، غیرصریح و یا ضمنی، آگاهانه یا ناآگاهانه، در متن مثنوی به قرآن کریم می‌دهد. علاوه بر آنها، سروری در شرحش اضافه بر آیات و احادیثی که در متن مثنوی به شکلی صریح یا غیرصریح آمده، برای شرح ابیات، آیاتی را می‌آورد که نوعی بینامتنیت موضوعی را میان مثنوی و قرآن و شرح خود پدید می‌آورد.

چنانکه در شرح بیت ۲۳۰۱: عقل ضد شهوت است ای پهلوان / آنکه شهوت می‌تند عقلش مخوان می‌آورد که آن را عقل مگو، از آنکه از حق عدول کند. چنانکه حضرت خدا در سوره «نساء» فرمود: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا». (شرح مثنوی: ص ۹۵) سروری با برقراری یک بینامتنیت مضمونی، به شیوه‌ای غیرمستقیم به کشش شهوانی که سبب زایل شدن عقل میشود، تأکید میکند و درصدد است که موضوع را برای مخاطبانش روشنتر کند. در واقع سروری برای وضوح بیشتر ژرف ساخت سخن مولوی از

آیات قرآن یاری میجوید که نوعی بینامتنیت خلاق را پدید می آورد. نکته قابل توجه آنکه، گاهی به واسطه آوردن ابیات و آیات به موضوعات تفسیری قرآن هم اشاره میکند که در بخش مصادیق به توضیح و تبیین آنها پرداخته خواهد شد.

برای روشن شدن بیشتر و بهتر موارد بینامتنیت شرح سروری به دو مورد نفی جزئی و نفی متوازی پرداخته میشود. باید تأکید کرد از آنجایی که مثنوی با متنی مقدس چون قرآن در تعامل است، نفی کلی در این پژوهش جایگاهی ندارد. قبل از پرداختن به شرح سروری لازم است که نفی متوازی و نفی جزئی از منظر کاربرد و اهداف بیشتر توضیح داده شود:

۸- درباره نفی جزئی و نفی متوازی

نفی جزئی (تکرار- اجترار): در این نوع از روابط بینامتنی، نویسنده متن حاضر، متن غایب را بدون تغییر و تحول و یا با تغییرات بسیار جزئی تکرار مینماید؛ این قانون موجب نسخ یا رکود متن غایب میگردد. متن برگرفته از متن غایب، یک کلمه یا یک عبارت یا یک جمله میتواند باشد. این نوع از رابطه بینامتنی شکل سطحی و آسان این رابطه است و در چنین تعاملی معمولاً از نظر معنای الفاظ و عبارات موافق با متن غایب است. (الشعر المعاصر فی المغرب: ص ۲۵۹) برخی نیز نفی جزئی را، انکار و رد بخشی از متن پنهان دانسته اند. (درآمدی بر بینامتنیت: ص ۱۶۰-۱۵۹) بنابراین به هدف در بینامتنیت باید دقت شود. هدف در نفی جزئی: تأیید، تقلید، تکرار برای تأکید، نفی و انکار.

نفی متوازی (جذب- امتصاص): در این قانون مؤلف به اهمیت و قداست متن غایب معترف است و تعاملی پویا با آن برقرار میکند. در حقیقت نویسنده نوعی سازش میان متن غایب و حاضر ایجاد کرده و از معنای متن سابق دفاع میکند. در این روش از رابطه بینامتنی ممکن است شکل و ساختار متن پنهان و یا مفهوم آن در متن حاضر بیاید، لیکن معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمیکند، بلکه در استمرار آن معنا نقش به سزایی دارد. به عبارت دیگر در نفی متوازی متن غایب محو و ناپدید نمیشود، بلکه بر اساس مطالبات عصر مؤلف یا گوینده بازسازی میشود و بدین ترتیب، متن غایب بدون محو و ناپدید شدن در بطن متن حاضر ادامه مییابد و حیاتی مجدد میگیرد. (الشعر المعاصر فی المغرب: ص ۲۵۳) البته این مطلب به این معنا نیست که معنای متن غایب در این شکل با معنایی که در متن حاضر دارد، متفاوت نیست، بلکه میتواند معنایی بیشتر یا کمتر یا با تغییر و تنوعی که به نوآوری مؤلف متن جدید بستگی دارد، همراه باشد. هدف در نفی متوازی: ۱- اعتراف به اهمیت و قداست متن غایب ۲- برقراری تعاملی پویا با متن غایب ۳- استمرار و ادامه متن غایب ۴- بازسازی متن غایب ۵- حیات مجدد متن غایب ۶- نوآوری و خلاقیت در معنا.

۹- تعیین و تبیین موارد بینامتنیت در مثنوی و شرح سروری

در این بخش، به موارد بینامتنیت در دفتر چهارم مثنوی و توضیح نوع آن و برخی موارد خلاقانه و تفسیری سروری پرداخته میشود. شماره ابیات و توضیحات از نسخه خطی ۹۶۲ ق، محفوظ در کتابخانه غازی خسرو بیگ به شماره ۳۷۸۰ است که توسط نگارنده تصحیح شده است و امید است که بزودی چاپ و در اختیار علاقمندان مثنوی قرار بگیرد. برای ارائه تحلیلی منظم، سعی بر این است که ابیات به ترتیب مثنوی و شرح سروری در دنباله آورده شود. از آنجاییکه توضیح نفی جزئی و نفی متوازی در ابتدای تحلیلها آورده شده است، به دلیل پرهیز از اطاله کلام در چند بیت، موارد توضیح داده میشود و در موارد بعدی، به ذکر نوع بینامتنیت و هدف آن و نکات جدید و خاص در شرح سروری پرداخته میشود.

ب ۱۰) «زانکه شاکر را زیادت وعده است»: چنانکه حق تعالی فرمود: «لئن شکرتم لأزیدنکم»؛ آیه ۷ سوره ابراهیم. «آنچنانکه قرب، مزد سجده است»: چنانکه اجر و ثواب سجده، قرب خدای. (شرح مثنوی: ۴ب)

از آنجاییکه اصل آیه ذکر نشده است و تنها مفهوم روشن آن برای اثبات معنا آمده، این ارتباط بینامتنیت از نوع نفی متوازن و مضمونی است و هدف آن برقراری تعاملی پویا با متن غایب برای تحریک مخاطب در جهت پذیرش مطلب است.

ب ۱۱) «گفت وأسجد وأقترب یزدان ما»: در آخر سوره غلق، آیه ۱۹ «قرب جان شد سجده ابدان ما»: سجده بدن‌های ما سبب قرب جان‌های ماست. (همان)

در این بخش نفی متوازی روی داده است و هدف نوآوری و خلاقیت در معنا با استفاده از متن و آموزه قرآنی است.

ب ۱۹) «شمس را قرآن ضیا خواند ای پدر»: اشارت است به آیت کریمه (آیه ۵) که در سوره یونس است: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا»؛ «وین قمر را نور خواند این را نگر»: چون تو ضیایی از نور بالاتری. (همان)

در این بیت، چون از لفظ ضیا برای بیان موضوع خویش بهره گرفته است، بینامتنیت از نوع جزئی و هدف ارجاع و تکرار متن غایب است.

ب ۳۹) «این حکایت گر نشد آنجا تمام»: که شروع کرده بودیم [در جلد سوم] در آن، «چارمین جلدست آرش در نظام»: و در نظم «تمامی حکایت آن عاشق که از عسس بگریخت در باغی مجهول، خود معشوق را در باغ یافت و عسس را از شادی دعای خیر گفت: «و عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم»». (همان: ص ۵)

در این بیت سروری با توجه به مفهوم کلی داستان، بدون اینکه بخواهد مواردی از بینامتنیت مولوی در مثنوی را بیاورد، به آوردن آیه ای از قرآن برای توضیح و شرح خویش می‌پردازد و نوعی بینامتنیت را میان شرح خود و متن مثنوی و قرآن پدید می‌آورد. این

روش ناظر به این است که سروری خود مفسر قرآن بوده و در اینگونه موارد از آیات بهره میگیرد.

ب ۴۰) «اندر آن بودیم کان شخص از عَسَس»: حکایت در آنجا رسیده بود که آن جوان عاشق از [ترس] عسس، «راند اندر باغ از خوفی فَرَس»: لفظ فَرَس مفعول راند است «و عسی آن تکره اشیا و هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهِ يَعْلَمُ و أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». (همان: ص ۵) در این بیت هم با آوردن کلام کامل الهی به شرح خود تأکید میکند. در این مورد، بینامتنیت از نوع متوازی و مضمونی و خلاقانه است.

ب ۹۶) «در حقیقت دوستان دشمنند»: که تو را مغرور گردانند، «که ز حضرت دور و مشغولت کنند»: بلکه به فسق و عشرت دعوت کنند و لهذا حق تعالی فرمود: «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»؛ آیه ۶۷ سوره زخرف. لاجرم انسان را محنت از نعمت بهتر است و دشمن از دوست هوا اولیتر. (همان: ۷) در این بیت، سروری با آوردن آیه‌ای که مولانا به شکل بینامتنیت مضمونی، مفهوم آیه را ذکر کرده است به شرح بیشتر بیت میپردازد.

ب ۱۸۴) «گفت یزدان وصف آن جای حَرَج»: و محل تنگی و عنا «بهر محشر لا تری فیها عوج»: اشارت است به آن آیت کریمه که در سوره طه است و: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا». (همان: ۱۰ الف)

در این بیت، بینامتنیت از نوع متوازی و به شکلی درونی شده در متن مثنوی آمده است. ب ۲۸۰) «الخبیثات لِلْخَبِيثِينَ را بخوان»: از آیه ۲۵ سوره نور، «پشت و روی این سخن را باز دان»: پیش و پس، این سخن را بدان یعنی به صورت قصه نظر مکن و صنعت دباغت را تَسَخَّرَ مَزْنَ از آنکه دباغان مردار پاک کنند لاجرم تو از این قصه حصه بردار و در این قصه، دو حصه است؛ یکی در بیهوشی دباغ، دوم در هوش آمدن او حالیا، حضرت مولانا حصه بیهوشی را بیان کند. (همان: ۱۳ ب) در این بخش به دلیل استفاده از واژگان بدون بافت خاص بینامتنیت از نوع نفی جزئی اتفاق افتاده است و هدف تکرار و یادآوری متن غایب است.

ب ۲۸۳) «چون ز عطر وحی کر گشتند و گُم»: و بی عقل، «بُد فغانشان که تَطَيَّرْنَا بِكُمْ»: اشارت است به آن آیت کریمه ۱۸ در سوره «بس» است: «قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرَّجِمَنَّكُمْ و لَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ». (همان: ۱۴ الف) نفی جزئی و هدف یادآوری و تکرار معنای قرآنی که در اینجا مصداق دارد.

ب ۳۲۷) «رَبَّنَا إِنَّا ظَلَمْنَا غَفَّت و بس»: اشارت است به آن آیت کریمه که در سوره اعراف است: «قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ «چون که جانداران بدید از پیش و پس»: جاندار آن کس را گویند که همچو عسس به امر قتل و

عقوبت مباشر باشد؛ در دیار روم «یساقچی» میگویند. مراد از جانداران، «زبانیان» است یعنی چون آدم زبانیان را از دو طرف خود بدید. (همان: ۱۵ ب) در این بیت بینامتنیت از نوع نفی متوازی و هدف برقراری تعاملی پویا با متن غایب است.

ب ۳۴۸) «حاجت خود عرضه کن حجت مگو»: و دلیل میار، «همچو ابلیس لعین سخت رو»: که آن ابلیس سخت رو حجت آورد و گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ». (همان: ۱۶ ب) بینامتنیت مضمونی اتفاق افتاده است.

ب ۳۶۰) «بنده را کی زهره باشد کز فضول»: و از خودبینی، «امتحان حق کند ای گیج گول»: و احمق لاجرم حق تعالی به حکم: «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ»: هر قوم را وقت مرگ معین کرده است، «وَوَلَّوْا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»: گفته که از تهلکه نهی کرده است. اگر من خلاف این عمل کنم امتحان او کرده باشم. (همان: ۱۷ الف)

این بیت از مواردیست که سروری با آوردن آیاتی از قرآن و برقراری بینامتنیت مضمونی، به توضیح ابیات پیشین (آن جهود حق ستیز از روی شیطنت و غرض به حضرت علی (ع) گفت: حالا که خدا تا این درجه حافظ است و تو به حفاظت او ایمان داری، خود را از این بام به پایین افکن و بر حفظ و حراست الهی نیز اعتماد داشته باش) نتیجه آنها را مولانا در این بیت و بیت پس از آن ذکر کرده، می پردازد. بدون اینکه مولوی در مثنوی اشاره‌ای به این آیات داشته باشد و سروری آنها را برای توضیح بیشتر آورده است.

ب ۳۶۹) «چون بدانستی که سگر دانه‌ای»: و لطیف و شیرینی، «پس بدانای کاهل سگر خانه‌ای»: لاجرم چون در کلام حق تعالی که: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ»: داخل شوی در جزاء او که: «فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»: است داخل شوی. (همان) در شرح کریم زمانی، در توضیح شکر خانه، آمده است که به معدن شکر ذوق و معارف و اسرار الهی تعلق داری. (ص ۱۲۴)

سروری مصداق شکرخانه را مطابق آیه قرآن، جنت و بهشت در نظر گرفته و بینامتنیت مضمونی و مصداقی ایجاد کرده است.

ب ۴۰۵) «گرچه از لذات بی‌تأثیر شد»: آن محو لذت، «لذتی بود او و لذت گیر شد»: محو لذت یک لذتی است که لذت از او پیدا می‌شود. پس کسی که اختیار خود را فانی نکند لذت اختیار حق تعالی در نیابد. «شرح «أِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَالْعُلَمَاءُ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ» خاصة اتحاد داوود علیه السلام و سلیمان و سایر انبیاء علیه السلام که اگر یکی از ایشان را منکر شوی ایمان به هیچ نیتی درست نباشد و این علامت اتحاد است که یک خانه از آن هزاران خانه ویران کنی، آن همه ویران شود و یک دیوار قائم نماند که «لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَالْعَاقِلُ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ» این خود از اشارات گذشت». (همان: ۱۸ ب)

در این بیت بینامتنیت از نوع متوازی و هدف نوآوری و خلاقیت در معناست. بینامتنیت مضمونی نیز رخ داده است.

ب ۴۴۴) «گر ز قرآن نقل خواهی ای حرون»: ستور معاند، «خوان جمیع هم لَدُنَا مُحَضَّرُونَ»: اشارت است به دو آیه کریمه که در سوره یس است، یکی این است: «وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدُنَا مُحَضَّرُونَ»: و دوم این است: «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صِيحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدُنَا مُحَضَّرُونَ». (همان: ۲۰ الف) بینامتنیت از نوع نفی جزئی و هدف استفاده از واژگان قرآن برای تأکید و تکرار و القای هرچه بیشتر پیام و مطلب است.

ب ۴۶۳) «از لعاب خویش پرده نور کرد»: از لعاب خود، نور را پرده میکند، «دیدۀ ادراک خود را کور کرد»: یعنی به حکم: «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي؛ وَ، يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ، قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»: روح انسانی را به حق تعالی اتصالی است اما کیفیت اتصالش معلوم نیست. (همان: ۲۰ ب)

در این بیت هم سروری با استفاده از آیات قرآن و ارتباط بینامتنی شرح خود با قرآن، به بیان موضوعاتی بیشتر برای بیان ادراک فطری بنده و تفهیم مطلب می آورد. چنانکه در دنباله می آورد: «این امثله که گفتم نظایر است نه آنکه امثله مطابقه باشد؛ مقصود تفهیم عاقل است اما جاهل از این سخن به ضلال افتد.» (همان)

ب ۵۶۲) «پس نثاری کرده باشی بهر خود»: قال رسول الله عليه السلام: «ما أَكَلْتُ فَقَدْ أَفْتَيْتَ وَ ما لَبَسْتُ فَقَدْ أَبْلَيْتَ وَ ما تَصَدَّقْتُ فَقَدْ أَبْقَيْتَ»، «چونکه هر سرمایه تو صد شود»: حق تعالی فرمود: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَنَابِلٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». نفی متوازی و بینامتنیت یا به تعبیری ترامنتیت میان مثنوی و قرآن و روایت که در اینجا سخن پیامبر (ص) است. ب ۷۳۰) «عدل باشد پاسبان کامها»: و حارس مرامها؛ پس به حکم: «إِنَّ الْمُلْكَ يَبْقَى بِالْكَفْرِ وَ لَا يَبْقَى بِالظُّلْمِ». بقاء ملک به عدل است. «نوشیروان به سبب عدل، زمان بسیار مُلک گرفت و رسول الله علیه السلام در زمان او مولود شد چنانکه فرمود: «أَنَا وَلِدْتُ فِي زَمَانِ الْعَادِلِ». آیات را سروری می آورد. بینامتنیت سروری با قرآن و مضمونی است.

ب ۷۵۶) «در قبول آرند شاهان نیک و بد»: پس از قبول کردن، «چون قبول آرند نَبُود پیش رد»: همچنین مسأله شرعیه هست که اگر کسی دو چیز را به یک عقد بخرد، یکی از آن صحیح و دیگری معیوب باشد، هر دو را قبول میباید کرد یا هر دو را رد؛ اما صحیح را قبول کردن و معیوب را رد کردن جائز نیست. لاجرم بر این قیاس حق تعالی مؤمنان را به حکم: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» خریده است صحیحان را که انبیا و اولیاست قبول کند و دیگران که به حکم: «مَنْ تَشَبَهَ قَوْمًا فَهُوَ مِنْهُمْ» به ایشان تشبه کرده اند و به یک عقد خود را به حضرت او فروخته اند مقبول شوند.

باز هم آیات را سروری می‌آورد. بینامتنیت سروری با قرآن و مضمونی است. ب ۲۰۰۶ «قل تعالوا» گفت از جذب کرم: اشارت است به آن آیت کریمه که در سوره «آل عمران» است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ». «تا ریاضت‌تان دهم، من رایضم»: من گره را آموزنده و سرکش را رام کننده‌ام. بینامتنیت از نوع نفی متوازی و هدف اعتراف به اهمیت و قداست متن غایب و برقراری تعاملی پویا با متن غایب است.

ب ۲۰۱۲ «گر نیابند ای نبی غمگین مشو»: این سخن از طرف حق تعالی است، «زان دو بی‌تمکین تو پُر از کین مشو»: تمام آیت این است: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» پس در این آیت رسول الله علیه‌السلام را تسلیت است و مراد از اهل کتاب، اهل توریه و اهل انجیل یعنی یهود و نصاری است. لاجرم از این دو طایفه پر از غم و کین مشو. بینامتنیت از نوع نفی متوازی و هدف نوآوری و خلاقیت در معنا و برقراری تعاملی پویا با متن غایب است.

ب ۲۰۴۲ «مردگان باغ برجسته ز بن»: به حکم: «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» مردگان باغ برجسته‌اند از بیخ و بن، «کان دهنده زندگی را فهم کن»: پس به حکم: «قل ويحييها الّذی أنشأها أولَ مرّةٍ»: آن حیات دهنده را دریاب. در این بیت، سروری به شیوه مفسران برای توضیح مردگان باغ و دهنده زندگی به آنان از آیات متناسبی بهره میگیرد که برای تفهیم موضوع مؤثر و زیباست.

ب ۲۲۸۲ «او همی جوشید از تفّ سعیر»: از حراره نار، «عقل میگفتش: «ألم يأتك نذير» اشارت است به آن آیت کریمه که در سوره «ملک» است: «كَلَّمَا أَلْفَىٰ فِيهَا فَوْجَ سَالِمٍ خَرَّتْهَا أَلَمٌ يَا تِكْمُ نَذِيرٌ؛ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ؛ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ». نفی متوازی

ب ۲۳۰۰ «میکند او توبه و پیر خرد»: آنکه به سبب غم توبه میکند اگرچه توبه میکند اما پیر عقل، «بانگ «لورّدوا لعادوا» میزند»: اشارت است به آن آیت کریمه که در سوره «انعام» است: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ». نفی متوازی

ب ۲۳۰۱ «عقل ضد شهوت است ای پهلوان»: این را بدان، «آنکه شهوت میتند عقلش مخوان»: آن را عقل مگو، از آنکه از حق عدول کند. چنانکه حضرت خدا در سوره «نساء» فرمود: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا». نفی متوازی

ب ۲۳۰۷) «وهم مر فرعون عالم سوز را»: ماند یا وهم از آن اوست که او سوزنده عالم بود، «عقل مر موسی جان افروز را»: ماند یا عقل از آن اوست که او جان افروز است چون حضرت خدا به حکم آیت سوره «اعراف»: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأْتِهِ فَظَلَمُوا بِهَا». موسی را فرستاد:

ب ۲۳۰۸) «رفت موسی بر طریق نیستی»: یعنی بر فقر و تواضع، «گفت فرعونش: بگو تو کیستی؟» یعنی چون موسی علیه السلام از بهر دعوت پیش فرعون رفت، فرعون از او پرسید که تو کیستی؟»

ب ۲۳۰۹) «گفت من عقلم رسول ذوالجلال»: حضرت موسی در جواب فرعون گفت من صاحب عقلم و رسول حضرت خدا، جلّ و علا، چنانکه در سوره «اعراف» فرمود: «قَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، «حُجَّةُ اللَّهِ أَمَانٌ مِنْ ضَلَالٍ». پس از آن فرعون:

ب ۲۳۱۰) «گفت نی، خامش، رها کن های و هو»: ای موسی، «نسبت و نام قدیمت را بگو»: موسی در جواب فرعون:

ب ۲۳۱۱) «گفت که نسبت مرا آن خاکدانش»: یعنی نسبت من به خاکدان حق تعالی است، «نام اصلم کمترین بندگانش»: یعنی اصل من که خاک است نام او کمترین بندگان حضرت خداست زیرا خاک احقر اشیاء است. (همان: ۹۵ ب) در این بیت، در بافت درونی متن بینامتنیت مضمونی با بافت پنهان متن غایب اتفاق افتاده است.

ب ۲۳۱۲) «نسبت اصلم ز خاک و آب و گل»: یعنی حضرت خدا به حکم: «خَمَرْتُ طِينَتَهُ أَدَمَ بَيْدِي أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» و به موجب «خلق الانسان من صلصال كالفخار» آدم علیه السلام را از خاک آفرید «آب و گل را داد یزدان جان و دل»، و به حکم: «نفخت فيه من روحی» خاک را جان داد و به موجب: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى». (همان: ۹۵ ب) بینامتنیت مضمونی برای اعتراف به اهمیت و ارزش متن غایب و تشخیص بخشی به بافت کلام است.

ب ۲۳۱۴) «مرجع این جسم خاکم هم به خاک»: یعنی پس از مردن خاک میشوم، «مرجع تو هم به خاک ای سهمناک»: تو نیز خاک میشوی ای فرعون هولناک و صاحب هیبت. (همان: ۹۵ ب) بینامتنیت مضمونی که در بلاغت به آن تلمیح گفته میشود. قبلا اشاره شد که در نزد بسیاری از محققان تلمیح به قصه ها و روایتهای داستانی مشهور در شمار بینامتنیت قرار میگیرد.

ب ۲۳۱۵) «اصل ما و اصل جمله سرکشان»: یعنی اصل همچو تو شاهان، «هست از خاکی و آن را صد نشان»: نشان بسیار هست که ما از خاک آفریده‌ایم و از آن نشان‌ها، یکی

این است. (همان: ۹۵ب) در این بیت نیز، در بافت درونی متن بینامتنیت مضمونی با بافت پنهان متن غایب اتفاق افتاده است.

ب (۲۳۱۷) «چون رَوَدَ جان، میشود او بازِ خاک»: پس به حکم: «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَى اصله»: آن جسم خاک گردد این نیز نشان است که جسم از خاک آفریده است. «اندر آن گورِ مخوف سهمناک»: در قبر که هولناک است. (همان: بینامتنیت مضمونی و خلاق برای توضیح بیشتر و ارتباط خلاق با متن غایب و استمرار آن روی داده است.

ب (۳۵۷۱) «آتش او را سبز و خرم میکند»: چنانکه موسی علیه‌السلام چون به نزد آن درخت میرفت آن را پر آتش میدید اما در میان آتش سبز و تر بود، «شاخ او اِنِّی اَنَا الله میزند»: که موسی از آن درخت آواز اَنَا الله میشنید چنانکه حضرت حق در سوره قصص حکایت کرده است: «فَلَمَّا اَتَهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْاَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ اَن يَا مُوسَى اِنِّی اَنَا اللهَ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ». (همان: ۱۷۱ب). بینامتنیت مضمونی و اشاره به قصه و روایت از نوع تلمیح است.

ب (۳۵۷۵) «کامدش پیغام از وحی مهمم»: ضمیر راجع به رسول الله است علیه‌السلام، «که کژی بگذار اکنون فاستقیمم»: اشارت است به آن آیت کریمه که در سوره هود است: «فَاسْتَقِمْ كَمَا اُمِرْتُ»: یعنی راست شو چنانکه تو را فرموده‌اند. (همان: ۱۷۲ب) به دلیل بهره‌گیری بیشتر از فاستقیمم و القای آن در بافت کلام، بینامتنیت از نوع نفی متوازی است.

ب (۳۷۵۴) «زانکه شکل زفت، بهر مُنکِر است»: زیرا صورت زفت و غلیظ، بهر انکار کننده است، «چون که عاجز آمدی لطف و بر است»: و نیکی و احسان.

حکایت: «زن فقیره بود که مساجد را میروفت و آن را مسکینه گفتندی. پس از مرگش او را در خواب دیدند و گفتند: حال تو چون است ای مسکینه؟ گفت هیهات! مسکینی برفت بدان که کسی که از بهر حضرت خدا ذلت کند در دنیا، حضرت خدا آن را عزیز گرداند در عقبی.» قال الله تعالی: «إِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا». (همان: ۱۸۴الف) مطابق با شیوه فوق، گاهی سروری، برای شرح بیت حکایت‌هایی را ذکر میکند و سپس آیه را در حکایت می‌آورد.

«در بعضی تفاسیر گفته‌اند: ملک کبیر آن است: خدای تعالی مَلک میفرستد به کتاب و گوید استیذان کن بر بنده من، اگر اِذْن دهد بر وی در آیی و الا بازگرد؛ اَن مَلک اِذْن طلب کند از هفتاد دربان، آن بنده اِذْن دهد. مَلک در آید و کتاب حضرت خدا را دهد که بر عنوان او نوشته: «مِنَ الْحَيِّ الَّذِی لَا یَمُوتُ إِلَى الْحَيِّ الَّذِی لَا یَمُوتُ» چون بنده مکتوب را بگشاید بیند که در او نوشته: ای بنده من! تو را اشتیاق دارم بیا مرا زیارت کن. آن بنده مَلک را گوید: بُراق آورده‌ای! مَلک گوید: آری. پس سوار شَوَد و شوق این بنده نیز زیاده

شود تا به مقام لقا و محلّ تجلّی رسد اما آن کس که در دنیا تکبیر کند در آخرت از خاک ذلیل تر شود و هیچ قدرش نباشد. کما قال الله تعالی: «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا». گاهی نیز برای شرح بیت از تفاسیر مدد میجوید و آیاتی را مطابق با شیوه تفسیری خویش ذکر میکند.

ب ۳۷۶۹) «شهبیری بگرفته شرق و غرب را»: شهیر: یک موی مرغ را میگویند که بزرگ باشد؛ یعنی یک موی پر جبرئیل شرق و غرب را بگرفته بود. «از مهابت گشت بیهوش مصطفی»: ظاهر حس او تحمل نکرد او را بدان که در تفسیر، «ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى» گفته‌اند: جبرئیل را در صورت خود، جز رسول الله علیه السلام کس ندید. او دوباره دید، یک بار در زمین، یک بار در آسمان چون در زمین به جسمانیت دید بیهوش گشت و در آسمان به روحانیت دید تحمل کرد بلکه از جبرئیل بلند رفت چنانکه در این مبحث بیان کند. (همان: ۱۸۶ الف) بینامتنیت از نوع نفی متوازی.

ب ۳۷۸۷) «وَأَنْ عَظِيمُ الْخُلُقِ أَوْ كَانَ صَفْدَرِ اسْت»: آن عظیم الخلق که روح و قوت روحانیت اوست که صف لشکرها را درنده است. بینامتنیت از نوع نفی جزئی. حکایت: «رسول الله علیه السلام را شجاعت چنان بود که در سر جنگ اول زننده اوبودی و اسدالله الغالب علی بن ابیطالب با چندین شجاعت همی گفت: من در شدت حرب و قتال، رسول الله علیه السلام را سپر میگردم».

حکایت: «أَبِيَّ بَنِ خَلْفٍ دَر رُوزِ بَدْرِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا كَفْتُ نَزْدَ مِنْ اسْبِي هَسْت، أَنْ رَا هَر رُوزِ يَكُ فَرَقَ ارْزُقُ بَدَهْمُ تَا تُو رَا بَرِ أَنْ قَتْلُ كَنِم. رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَفْتُ: مَنْ تُو رَا قَتْلُ كَنِمِ أَنْ شَاءَ اللَّهُ. چُونِ رُوزِ اَحَدِ شَد، أَبُو بَنِ خَلْفٍ بَرِ اسْبِ سَوَارِ شَدَه، مَتَوَجَّهَ شَدِ مَرْدَمَانَ اَزِ مَسْلَمَانَ بَه قَصْدِ اَوْ تَوَجَّهَ كَرْدَنَد. رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِيشَانَ رَا كَفْتُ: «اِسْتَاخِرُوا» يَعْنِي پَسِ رَوَيْد. رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ پِيَشِ رَفْتِ وَ وِي رَا بَه حَرْبِ اِي بَزْد؛ اِسْتِخْوَانَ پَهْلُوِيَشِ بَشَكْسَت. يَارَانَ اَوْ بَرْدَنَدَشِ اَوْ هَمِي كَفْتُ: مَحْمَدُ مَرَا بَكْسَت. يَارَانَشِ كَفْتَنَدِ مَتَرَس؛ اَوْ هَمِي كَفْتُ: اِكْرَ اَنْجَهَ بَه مَنْ رَسِيْدَه اَسْتِ هَمِ مَرْدَمَانَ رَا رَسِيْدِي بَكْسَتِي، لَاجْرَمِ دَرِ بَعْضِ رَاهِ بَمَرْدِ «بِي تَغْيِيرِ «مَقْعَدِ صِدْقِ» اِنْدَرِ اَسْتِ» اَنْ رُوحِ بَه حَكْمِ اَيْتِ سُوْرَةِ قَمَر: «اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِي جَنَاتٍ وَنَهْرٍ؛ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيْكَ مُقْتَدِرٍ»: بِي تَبْدِيْلِ وَ تَغْيِيْرِ دَرِ مَقْعَدِ صِدْقِ نَزْدِ خَدَايِ تَعَالَى اَسْت.» (همان: ۱۸۷ الف) آیه در حکایت و بینامتنیت مضمونی.

ب ۳۷۸۹) «بِي ز تَغْيِيْرِی كِه لَا شَرْقِيَّة»: اِشَارَتِ اَسْتِ بَه مَضْمُونِ اَنْ اَيْتِ كَرِيْمَه كِه دَرِ سُوْرَةِ نُوْرِ اَسْت: «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُوْنُهُ لَا شَرْقِيَّةٌ وَلَا غَرْبِيَّةٌ». «بِي ز تَبْدِيْلِي كِه لَا غَرْبِيَّة»: يَعْنِي اَنْ دَرِخْتِ نِيَسْتِ كِه اَفْتَابِ اَوْ رَا گَاهِ رَسَد، گَاهِ نَرَسَدِ بَلَكِه اَنْ دَرِخْتِ اَسْتِ كِه بَرِ قَلَّةِ كُوِهِ اَسْتِ يَا دَرِ صَحْرَايِ وَاَسَعِ كِه اَفْتَابِ هَرِ گَاهِ اَوْ رَا مِيْرَسَد، لَاجْرَمِ رُوحِ رَسُولِ اللَّهِ

علیه‌السلام نیز چنین است که نور آفتاب حقیقی بر او باقی و دائم است. (همان: ۱۸۷ ب) در این بیت، بینامتنیت از نوع نفی جزئی است.

حکایت: «کعب و ابن جُبَیر گفتند: در تفسیر قول حضرت خدا: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ»، الآية مراد از نور ثانی محمد است پس معنی مَثَلُ نُورِهِ «اوست و سهل بن عبدالله گفته: معنی این است که الله هدایت کننده است، اهل آسمان و زمین را و مَثَلِ نور محمد وقتی که امانت بود در اصْلاب «وجود مردان» «کَمِشْکُوَّة» که صفت او چنین باشد و مراد از «مصباح» دل اوست و «زجاجه» صدر اوست یعنی گویا «کوکب ذری» است که در او ایمان و حکمت است: «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ»: یعنی از نور ابراهیم؛ و معنای کلام حضرت خدا که گفت: «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ»: یعنی نزدیک شود که نبوت محمد علیه‌السلام ظاهر شود به مردمان همچو این زیت.

بینامتنیت خلاق و مضمونی با استفاده از حکایات و آیات قرآن. حضور گسترده متن غایب (قرآن) در شرح سروری.

ب ۳۷۹۳ «خود نتانم ور بگویم وصف جان»: طاقت و قدرت ندارم و الا اگر بگویم وصف جان، «زلزله افتد در این کون و مکان»: که به حکم کلام حق تعالی. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»: مؤمنان را رحمت است به هدایت و منافقان را به امان از قتل و کافران را به تأخیر عذاب و خلاص از تغییر صورت.

حکایت: «رسول الله علیه‌السلام از جبرئیل - امین علیه رَحْمَةً رَبِّ الْعَالَمِينَ - پرسید: «تو را نیز از این رحمت چیزی رسیده است؟ گفت: آری، من از عاقبت میترسیدم، به سبب تو ایمن گشتم؛ که حق تعالی ثنا کرد بر من که فرمود: «أَنَّهُ لَقَوْلِ رَسُولِ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٌ».

حکایت: «از سُفْيَانِ ثَوْرِي مروی است که طواف میکرد. مردی را دید که هیچ پای برنداشتی و بر زمین ننهادی الا بر رسول الله علیه‌السلام صَلَوَاةُ كَرْدِي، من آن مرد را گفتم چرا تسبیح و تهلیل را ترک کردی و بر صَلَوَاةُ رُوی آوردی؟ در این تو را چیزی هست که باعث این عمل گشته است گفت: من با پدرم از بهر حج بیرون آمدم. در بعض منازل پدرم بیمار شد من در علاج او قیام نمودم. شبی بمرم و رویش سیاه گشت. رویش را پوشیدم. سخت رنجیده خاطر شدم، خوابم در ربود. ناگاه کسی دیدم که آنچنان صورت خوب و لباس پاک ندیده بودم. نزدیک پدرم آمد. رویش را گشاد و دست خود بر روی پدرم بسود. روی پدرم سپید شد. بازگردید. من جامه او را گرفتم و گفتم: یا عبدالله تو کیستی که خدای تعالی به سبب تو پدر مرا احسان کرد گفت: مرا نمیدانی؟ گفتم نمیدانم. گفت: من محمد بن عبدالله و رسول الله و مَحَطَّ قرآنم. بدان که پدر تو بر نفس خود مُسْرِف بود اما بر من صلوات بسیار همی کرد. چون حالش چنین شد، من فریادش را رسیدم. هر که بر من

صلوات بسیار آرد، من فریادرس او شوم. چون بیدار شوم، روی پدر را سپید یافتم. پس از آن صلوات را ورد زبان کردم. لاجرم قوت روحانیت نبی علیه السلام چنین است که پس از مفارقت بدن چنین مددها کند.»

حکایت: «در اخبار وارد است که آدم پس از عصیان در مناجات خود گفت: اللهم بِحَقِّ مُحَمَّدٍ اغْفِرْ خَطِيئَتِي وَ تَقَبَّلْ تَوْبَتِي.»

خدای تعالی گفتش محمد را از چه جا دانستی؟ آدم علیه السلام گفت: در بهشت در اماکن رفیعه دیدم که نوشته بود: «لا اله الا الله محمد رسول الله» چون نام او را به نام تو مقارن دیدم، دانستم که او اکرم، خَلَقَ توست لاجرم، خدای تعالی توبه آدم را قبول کرد. این سخن بر این روایت تأویل کلام حضرت خداست که: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» (همان: ۱۸۸ الف)

در این بیت نیز سروری به سبب توضیح بیت ۳۷۹۳ و موضوع رحمت مؤمنان به ذکر حکایت‌هایی می‌پردازد و همراه آنها آیاتی را می‌آورد که بینامتنیتی مضمونی بین متن شرح خویش و مثنوی و قرآن و متون صوفیانه پدید می‌آورد. اینگونه شیوه شرح مثنوی در میان شروح مثنوی بسیار قابل توجه است.

ب ۳۸۳۹ «تا به نام احمد از یَسْتَفْتِحُونَ»: اشارت است به آن آیت کریمه در سوره بقره است: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ». به وقتی که ایشان را کتاب آمد از نزد خدای تعالی که آن کتاب تصدیق کننده بود آن چیز را یعنی آن کتاب را که با ایشان بود و ایشان بودند پیش از این فتح طلبیدگان بر کافران و میگفتند: «اللَّهُمَّ أَنْصِرْنَا بِنَبِيِّ آخِرِ الزَّمَانِ.» (همان: ۱۹۲ ب)

در این بیت، مولوی با استفاده از واژه یَسْتَفْتِحُونَ ضمن اشاره به آیه مورد نظر، مفهوم و زمینه کلی آیه را برای القای منظور خود در مثنوی فراهم می‌آورد و بینامتنیتی خلاقانه از نوع نفی متوازی ایجاد میشود. نکته قابل توجه آنکه سروری، ضمن بیان مستقیم و کل آیه، در شرح کوتاه خود بر این بیت به شأن نزول آیه هم اشاره میکند و سبب ایضاح مطلب میگردد.

۱۰- نتیجه

در این پژوهش به بیان بینامتنیت مثنوی با قرآن در دفتر چهارم با توجه به توضیحات و تفسیرهای سروری در شرح وی پرداخته شد. سروری ضمن مشخص کردن آیات و میزان بهره‌گیری مولوی از قرآن به شرح مفاهیم آیه‌های قرآن می‌پردازد که مسلماً برای فهم مثنوی و استفاده دیگر شارحان سودمند بوده است. در این بخش و در تبیین نوع بینامتنیت مثنوی با قرآن چنین نتیجه گرفته میشود که بینامتنیت مثنوی با متن غایب بیشتر از نوع

نهی متوازی و برای بیان استمرار معناهای متعالی قرآن و ایجاد تعاملی پویا با این متن و گاهی نیز آفرینش مفاهیم خلاقانه با استفاده از تلمیحات و موضوعات قرآنی است که در مورد اخیر، بینامتنیت موضوعی با هدف بازسازی متن غایب، حیات مجدد متن غایب و نوآوری و خلاقیت در معنا به وجود می‌آید.

اما سروری نیز، از آنجا که خود مفسر قرآن و شارح تفاسیر قرآنی بوده است، هنگام خوانش و مواجهه با متن مثنوی ضمن اشاره به موارد بینامتنیت آن با قرآن، خود نیز هنگام شرح به شگردهایی در این حوزه دست می‌زند. از جمله اینکه گاهی برای روشن شدن مطلب در توضیحات خودش به آوردن آیاتی از قرآن به شیوهٔ مفسران می‌پردازد که نوعی ترامنتیت را بین شرح خود، مثنوی با قرآن را پدید می‌آورد. چنانکه برای توضیح مردگان باغ و دهندهٔ زندگی به آنان از آیات متناسبی بهره می‌گیرد که برای تفهیم موضوع مؤثر و زیباست. از موارد دیگر همین نوع اینکه با توجه به مفهوم کلی داستانهای مثنوی، بدون اینکه بخواهد مواردی از بینامتنیت خاص مولوی در مثنوی را بیاورد، به آوردن آیه‌ای از قرآن برای توضیح و شرح خویش می‌پردازد و باز هم نوعی بینامتنیت را میان شرح خود و متن مثنوی و قرآن پدید می‌آورد. از دیگر شگردهای بینامتنیتی سروری، میتوان به ذکر حکایتهای صوفیانه همراه با شخصیتها و کنشهای عرفانی و توأم کردن آنان با آیات قرآن اشاره کرد که نشان دهندهٔ اشراف وی بر متون صوفیانه و بهره‌گیری از آنان برای شرح مثنوی و از همه مهمتر ایجاد ارتباط بینامتنی آنها با قرآن است. از دیگر ویژگیهای بینامتنی شرح سروری میتوان به برقراری بینامتنیت یا به تعبیری ترامنتیت میان مثنوی و قرآن و روایتهایی غالباً از پیامبر اکرم (ص) است که با ایجاد برقراری مفهومی میان این سه متن سبب القای بیشتر آموزه‌های مثنوی میشود و تعالیم قرآن و سخنان پیامبر را در بافتی مناسب و مؤثر متذکر می‌گردد.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- بوطیقای ساختارگرا، تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۲)، ترجمهٔ محمد نبوی، چاپ دوم، تهران، نشر آگه.
- ۳- بینامتنیت، آلن، گراهام. (۱۳۸۵)، ترجمهٔ پیام یزدانخواه، تهران، نشر مرکز.
- ۴- بینامتنیت در شعر صلاح عبدالصبور، گودرزی لمراسکی، حسن. (۱۳۹۱)، فصلنامهٔ علمی- پژوهشی زبان پژوهی، دانشگاه الزهرا سلام الله علیها، سال سوم، شماره ۶.
- ۵- بیولوژی نص، قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۹)، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- ۶- تاج العروس من جواهر القاموس، زبیدی، محمدبن محمد. (۱۴۱۴ق)، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- ۷- تذکره مشاهیر عثمانیه، ثریا، محمد(۱۳۱۱ق)، استانبول: مطبعه عامره.
- ۸- التکمله لوفیات النقله، الزعبی، عبدالعظیم. (۱۴۰۵ق)، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت.
- ۹- التناص القرانی فی الشعر العماني، جابر، ناصر. (۲۰۰۷م)، مجله النجاح للأبحاث (العلوم الانسانیه)، المجلد ۲۱.
- ۱۰- التناص فی انجاز النقدی، حسنی، المختار. (۲۰۰۳م)، مجله العلامات، السنه الاولی، المجلد ۱۳، الجزء ۴۹.
- ۱۱- التناص نظریاً و تطبیقاً، الزعبی، احمد. (۲۰۰۰م)، مؤسسه عموم للنشر، عمان، چاپ اول.
- التنصا بین النظریه و التطبيق، الطبعه الاولی، طعمه حلبی، احمد. (۲۰۰۷م)، وزاره الثقافه دمشق.
- ۱۲- التناص بین نظریه و التطبيق: شعر البیاتی نموذجاً طعمه حلبی، احمد. (۲۰۰۷م)، دمشق، الهیئه العام السوریه للکتاب.
- ۱۳- التناص القرانی فی شعر جمال الدین بن نباته المصری، عطاء، احمد محمد. (۲۰۰۷م)، کلیه الآداب و العلوم الانسانیه جامعه قناه السویس، المؤتمر الدولی الرابع، لکلیه الألسن جامعه المنایا.
- ۱۴- التناص القرانی فی شعر امل و نقل، کیوان، عبدالعاطی. (۱۹۹۸)، الطبعه الاولی، مکتبه النهضه المصریه، القاهره.
- ۱۵- درآمدی بر بینامتنیت، نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۰)، «درآمدی بر بینامتنیت»، تهران، انتشارات سخن.
- ۱۶- الذریعه الی تصانیف الشیعیه، آقا بزرگ تهرانی، محمدمحسن. (۱۴۰۳ق)، الذریعه الی تصانیف الشیعیه، دارالاضواء، بیروت، چاپ سوم.
- ۱۷- ساختار و تأویل متن، احمدی، بابک. (۱۳۹۱) (۱۳۸۰)، تهران، نشر مرکز.
- ۱۸- شرح مثنوی، سروری، مصطفی بن شعبان (۹۵۹ق). نسخه خطی محفوظ در کتابخانه غازی خسرو بیگ به شماره ۳۷۸۰.
- ۱۹- الشعر المعاصر فی المغرب، بنیس، محمد. (۱۹۷۹م)، قاربه بنویه تکوینی، دارالعدوه.
- الشقائق النعمانیه فی علما الدوله العثمانیه، طاشکبری زاده، احمد(۱۹۷۵)، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۲۰- عر العربی عزام، محمد. (۲۰۰۱م)، دمشق، منشورات الاتحاد الکتاب العرب.

- ۲۱- فکرة السرقات الادبیه و نظریه التناس، مفتاح، محمد. (۱۹۸۶)، جده مجله العلاقات النادی الادبی السقافی.
- ۲۲- لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق)، بیروت، دارصادر، چاپ سوم.
- ۲۳- مثنوی معنوی، مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۸۶)، به تصحیح نیکلسون، تهران: امیر کبیر.
- ۲۴- مصطلحات النقد، العربی السیماءوی الإشکالیه و الاصول و الامتداد بوحاتم، مولای علی. (۲۰۰۵م)، دمشق، منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- ۲۵- مقاربات بین النقد الغربی الحدیث و النقد العربی القدیم (التناس أنموذجاً)، ربوقی، عبدالحلیم. (۲۰۰۹م)، مجله دراسات ادبیه العدد الثانی، مرکز البصیره للدراسات و البحوث، الجزائر.
- ۲۶- منطق گفت و گویی میخائیل باختین تودوروف، تزوتان. (۱۳۷۷)، ترجمه داریوش کریمی، نشر مرکز، تهران، چاپ اول.